

وحدت و تنوع در پرورش و تربیت جدید

گرفته است :
«مربی بدون اینکه نسبت به شکوفائی کودک حالت غیر فعال داشته باشد باید نسبت به بعضی مسائل و اوامری که نمیتواند متقابلاً در برابرشان عرض اندام کند کردن نهد تا لاقابل مانع از بهم ریختن تحولات عمومی شاگردش گردد. کودک تازه سال با نظمی معین و برابر با آهنگی مخصوص به خودش، مراحلی را میگذراند که پرورش و تربیت بایستی به آنها توجه نموده و احترام بگذارد. و در محیط مناسب بوسیله سازمان های معین به هر کودکی اجازه داده شود تا بتواند در هر قسمی خودش را مشخص ساخته تا بتواند با سرعت و بطور دقیق کلیات شخصیتی خودش را بسازد.

این مقدمات به همان اندازه که آرام کننده و ثمربخش میباشد اثرات چندی هم از خود بجای میگذارد : بنظر میرسد که بزرگسالان بمحض شروع به تربیت کودک، دوزنمای

گروهها و نهضت های طرفدار پرورش و تربیت جدید در اظهاریه عمومی خود « Déclaration Commune » توجیه و تفسیر هدلهها و نقطه نظرهای پرورش و تربیت را آغاز کرده و مدعی هستند که حداعلای شکفتگی شخصیت را در زندگی فردی و اجتماعی شناخته و درک کرده اند و به این مسئله مفهومی مهم و اساسی نیز میافزایند: «پرورش و تربیت خودش را به دوره و یازمانی از زندگی محدود نمیکند» و در نتیجه معتقدند پرورش و تربیت از ابتدا تا انتهای زندگی در لابلای روزها و لحظات عمر گسترده شده و وجود دارد و اصول و کلیات جامعش در هر سن و سالی ارزشمند است که در صدر و بعنوان اولین شرط از شرایط مهمی که بعنوان جزء لاینفک آن شناخته اند «احترام به احتیاجات اساسی کودک و نوجوان در مورد مسائل زیستی، روانی و گرایش وی به اجتماع میباشد» که بشرح زیر توجیه و تفسیر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

آینده کودک جای گرفته و این اوست که
بعنوان یک فرد کامل بایستی از تمام بهترین
امکانها بهره‌مند گردد.

در مرحله دوم ارزشهای پرورشی و تربیتی
با ارزشهای انسانی مخلوط و اشتباه می‌شود.

مشخصی در نظر گرفته و حد و حدودی برای
پیش‌بینی‌های خویش قائل میشوند. این
پیش‌بینی‌ها زیر عنوان «با تربیت» بمعنی
مصطلح عبارت نه بد است و نه نامطبوع ولی
اصل و اساس نیست. زیرا اصل و اساس در

چه اصل عمومی پرورش و تربیت «ارزشمند برای هرسن و سال» توجیه گردیده است یعنی کودک و بزرگسال هر دو از نظر موجودیت «شخص» شناخته شده‌اند «شخص کودک» «شخص بزرگسال» ولی این شخص بزرگسال خود را چیزی جز سلطان مطلق العنان با حقوق خدائی تصور نمی‌کند و ضمناً با کسی هم ندارد که مانند آن دیگری «شخص کودک» نشان دهد و بگوید مطیع اوامر جهانی و مقتضیات زندگی می‌باشد خلاصه نظریه بزرگسال و نمونه‌ای از رفتار آنها که بدون شک با بالاتر رفتن سن برای خویشن حقوقی بیشتر لائسلس می‌گردند «با حق دارم و با اشتباه می‌کنم، می‌خواهم که حق داشته باشم» و با «آنچه که می‌گویم بکن، ولی آنکار را که می‌کنم نکن» اما کودک هم در کود کیش معبوس نمی‌ماند پس مسئله مهم و اصلی مسئله شکوفائی اوست که مریان باید پیوسته آن را از نظر دور نداشته و با توجه و احترام به آن، کودک را هدایت و راهنمایی نمایند.

روش‌های تربیت جدید هرگز روشهائی بدون قاعده نیستند و نقطه شروعشان هم هرگز باری بهره‌ت نبوده و برای رهائی و آزادی از خواسته‌های عرفانی کودک نمی‌باشد. بلکه اصل و پایه و اساس پرورش و تربیت جدید بر پایه مشاهده و شناسائی کودک قرار گرفته است.

چه کسی میتواند ادعا کند قبل از مطالعه طبیعت و کیفیت فردی کودک قادر خواهد بود اصول پرورش و تربیت را با انگشتانی محکم بروی منطبق میسازد؟ چه بسیار بناهائی که فروریخته و نابود گردیده است و قتیکه احتیاط‌های مقدساتی و مطالعات اساسی درباره آنها نشده است. بدین دلیل من در جواب به Gilbert Robin یکی از مخالفان

یا نظریه پرورش و تربیت جدید که در مقاله‌ای بر علیه این روش نوشته و متعصباً درباره سیمانی که مریان بایستی بکار ببرند صحبت کرده‌است متذکر می‌شوم: در حقیقت من این مشابهات اعتدالی را که از مهندسی گرفته شده است خیلی دوست ندارم، چه نامائوس بنظر میرسد که بناهای پر از سیمان بتوانند توسعه پیدا کنند و بزرگ شوند . . . در دورنمای پرورش و تربیت جدید کودک بعنوان یک شهی با یک اسباب بی حرکت و جنب و جوش که بتواند همیشه خواسته‌هایشان را با قدرتهای کافی به او اعمال کنند توجیه نشده است. برای اینکه بتواند شکلی را که به او میدهند و یا میخواهند بدهند مفید باشد. باید

توجه کنند که این اوست، خودش است، قدرت و تحرک دارد، موجودی زنده است و مریی باید حالات و قدرت‌های طبیعی او را بشناسد تا اینکه بتواند بهترین آنها را بیرون کشیده و تقویت نماید. مثل ناخدای کشتی بادبانی (من بطور خستگی‌ناپذیری به این شباهت تکیه می‌کنم) که برای هدایت سر نشینان خود بساحل نجات بایستی جهت بادها و جریان آنها را بشناسد و تشخیص دهد و بهمین جهت هم من لطف‌نما و یا راهنمائیکه Gilbert Robin به آن اولویت داده است تحقیر نمی‌کنم. ولی این لطف‌نما بخودی خود نمیتواند جای‌گزین علم و هنر دربانوردی گردد. چون قطب‌نما چیزی نیست جز یک وسیله که برای مشخص نمودن بعضی از داده‌های طبیعت بکار میرود و وجود قطب‌های مغناطیسی را می‌شناساند و نشان میدهد. ولی یک مرتبه و برای همیشه چهار نقطه اصلی هدایت کشتی جز با تصمیم، اراده و بمیل کشتیبان ثابت و با برجا نمی‌گردد. همین‌طور است ارزش اصلی و اساسی

تربیت و پرورش جدید، یعنی تکیه کردن به شناخت‌های طبیعت‌کودک، ولی این شناسائی بمنزله این نیست که پیش از وقت خود را برای غلبه بر دشمن آماده نمایند. B - Acon

فیلسوف قرن ۱۷ این طوری گوید: «به طبیعت نمیشود دستور داد جز اینکه از او اطاعت کرد» و این عقیده من آن فورسولی است که مریان در هر مرحله و موقعیت که باشند، پدر، مادر یا معلم، بایستی همیشه قبل از اقدام بکار پرورشی به آن توجه نموده درباره اش فکرکنند چه این همان کردن نهادن به قبول حقائق است که در مقدمه اظهاریه عمومی Déd'aration Commune بعنوان «احترام به احتیاجات اساسی کودک ونوجوان» جای گرفته است همچنین باید تفهیم گردد که احترام با بعضی از اشکال درونی و داخلی ارتباطات اشتباه نگردد، اگر «شخص» کودک شناخته شود دلیلی نیست که مری به فکر منحصر بفرد خود باقی بماند و عدول از نظر شخصی در چنین موارد معتقاً، نه بی فایده است و نه تحقیر. آسیر، از طرف دیگر بنظر میرسد که احترام به کودک بدون شک روشی است آموخته و بدان وسیله یاد میگیرد تا به بزرگسال متقابل احترام بگذارد. اما احترام گذاشتن به احتیاجات اساسی «احتیاجات زیستی روانی وگرایش به اجتماع» هنوز چیز دیگری است که در سطح و ظاهر قرار نگرفته است. این آن مطلبی است که باید از نظر علمی مورد عنایت و توجه بیشتر قرارگیرد. توجهی که برپایه مشاهده و در بعضی موارد هم بر روی تجربه قرار گرفته باشد.

پرورش و تربیت جدید آنطور که میخواهد احتیاجات اساسی و طبیعی کودکانه را مورد توجه و احترام قرار دهد خودبخود بسوی

بازشناسی همه آنچه که مستعد و سزاوار کنکاش و شناسائی در طبیعت کودکانه میباشد کشیده میشود پس بوجود آورندگان و مبتکرین روشها و تکنیک‌هایی که با مساعی خود، موفقت‌بالا و جای والا ئی به تحقیق و بررسی درباره این موضوع یعنی تربیت و پرورش جدید داده‌اند بزرگترین نام‌ها محسوب میشوند.

خیلی آسان نیست که بین این گرایشها و تمایلات که هر کدام در جای خود و با روش خود قابل توجه میباشند مرزی قائل شد، روان‌شناسان، پزشکان و مریان که در رده اول، Claparède, Binet, Dewey, Bovet, Kerschensteiner, Wallon, Dotrens, Piaget, Ferrière را قرار میدهیم. از سوی دیگر پایه‌گذاران روش‌هایی نظیر، Mme Montessori, Cousinnet, Fr iet Decroly را مورد توجه قرار میدهیم.

مطالعه کتابی مثل «تربیت و پرورش جدید» در مدرسه «از خانم Niox - Clatean می‌تواند در عین حال هم ایده‌ای از دقت، شکوفائی، پرورش و توجه به کار ذاتی بچه‌ها (پسر و دختر) آنهایی که شایستگی دارند تا اصول نوشته شده را به مرحله عمل درآورند بدست دهد و هم به پیشرفت‌های تکنیک و دلائل و جهات استناد نماید. طبیعی است که دنیائی با اینهمه غنی و ثروت، با این همه وسعت و این همه پیچیدگی مثل دنیای کودکی به محققین و جویندگانی که در صدد بررسی و پویائی برآمده‌اند اجازه میدهد تا به اکتشافات متعددی دست یابند. و بدنیال این بررسی‌ها و روش‌های مختلفی بوجود آورند که همه آنها التزاماً بر پایه و دیدگاه روانشناسی کودکی متمرکز نباشد. و از همین جاست که این تنوع و چگونگی که بدون شک از روح پرورش



و تربیت جدید جدا نیست در حالیکه ذاتاً و بخودی خود، بسوی تحقیق و آنهم تحقیقی متنوع و چندگونه کشیده میشود، وحدت اساسی خود نیز لطمه‌ای وارد نمیسازد.

پس پرورش و تربیت جدید میتواند با کمال غرور و افتخار هم خودش را «بکتا» و هم «قابل تقسیم» نامگذاری کند همانطور که Dewey در مقدمه الکار کودکی اش به مشکلات واقعی زندگی و فناپذیری خودخواهی و پریدعائی شاگرد مدرسه و منافع خیالی که برای خودش ایجاد مینماید تکیه کرده وانگشت میگذارد. با آن دیگری «Datenr Decroly» که با کشف و توجیه : چگونه کودک منظره کلی اشیاء را قبل از اینکه بتواند آنرا تجزیه و تحلیل نماید، تشخیص میدهد. و آیا این تمیز و تشخیص بدلیل ارتباط وی با بکار گرفتن آن اشیاء نیست؟ «مرکزیت علاقه و میل» کودک و دیسپلین‌های مختلف مدرسه‌ای را در یک نقطه متمرکز ساخته و مورد مطالعه قرار میدهد و عملاً توجیه می‌شود که بهترین مشاهداتی که از صورت کلی شیئی بدست میآید جالب‌تر است از آنچه که از تجزیه و تقسیم آن شیئی عاید میگردد. چه برای جلب توجه دانش‌آموز، همیشه جنبه کلی شیئی جالب‌تر و گیراتر است از توجه به اجزاء و تقسیمات آن. اگر کسی با «Frobel» همفکری کند و برای بازی نقش تربیتی تعیین نماید مسلماً Mme Montessori نخواهد بود. گویانکه خانم نامبرده برای انجام فعالیتهای مؤثر و هماهنگ به ذوق کودکانه و قدرت و موقعیت آنان در راه شکوفائی استعداد کودک کان متوجه گردیده و وسائل متعدد خودآموزی در اختیارشان قرار داده است تا بوسیله هر کدام از آنها که به آزادی در دستشان موجود است

بتوانند در موقع معینی که برایشان قابل فهم و درک میگردد (فهم و درک کودک و شکوفائی آن برای یادگرفتن هرچیز در موقع معینی که نمیشود برایش فرمولی تعیین کرد) شروع میشود موفقیت خود را در کارگاه حس کرده و با درخواست حداقل کمک از مربی بتوانند خود را تصحیح نموده و پیشرفت کنند و مخصوصاً اگر تعاریف و راهنماییهای لازم و ضروری در اختیارشان قرار گرفته باشد.

راهنمایی‌های لازم عبارتند از جلب توجه کودک به دو اصل مهم:
- دیگران را ناراحت نکنید.
- اگر کودک کی با شیئی بازی می‌کند و یا با آن سرگرم شده است بدون اجازه وی به آن شیئی دست نزنید.